



# آنجا که پیروزی

## اسلام بر شرک،

### قطعی گردید

محاصره مدینه حدود يك ماه طول کشید ، و سربازان قریش هر موقع به فکر عبور می افتادند ، با مقاومت مسلمانان و پاسداران خندق، که در فاصله های کوتاهی در سنگر های دفاعی موضع گرفته بودند ، زور بر نمی شدند و هر نوع اندیشه تجاوز را با تیر و پرتاب سنگ ، پاسخ می گفتند ، و تیر اندازی از هر دو طرف روز و شب ادامه داشت و هیچ يك از دو صف ، برد دیگری پیروز نمی گشت .

ادامه این وضع برای سپاه دشمن سخت و گران بود ، زیرا سردی هوا و کمبود عذوق ، دام های آنان را به مرك تهدید می کرد و می رفت که حماسه و

سپاه عرب بنابر سنت ، سان مور و ملخ ، در کنار خندق ژرفی که مسلمانان ، شش روز پیش از ورود آنان حفر کرده بودند فرود آمدند ، آنان تصویری کردند که مانند گذشته با مسلمانان در بیان «أَحَدٌ» روبرو خواهد شد ، ولی این بادر خلاف گذشته اثری از آنان ندیده ، و به پیشروی خود ادامه دادند ، و به دروازه شهر مدینه رسیدند ، مشاهده خندقی ژرف ، در نقاط آسب بذر مدینه ، آنان را حیرت زده ساخت ، شماره سربازان دشمن ، از ده هزار متجاوز بود . در حالی که شماره مجاهدان اسلام از سه هزار تجاوز نمی کرد . (۱)

می گرفت که به میدان برود ولی پیوسته با مقاومت  
و امتناع آنحضرت روبرو شد و آن جوان علی (ع)  
بود و پیامبر (ص) در برابر تقاضای مبارزه اومی فرمود:  
بنشین این «عمرو» است!

هنگامی که «عمرو» برای بار سوم نعره کشید و  
گفت که صدایم اذداد بدن و فریاد کشیدن گرفت آیا  
در میان شما کسی نیست که گام به میدان نهد؟ این

بار نیز علی (ع) با ائمه اس فریاد از پیامبر خواست  
که به وی اذن دهد، باز پیامبر فرمود: این شخص  
مبارز طلب «عمرو» است علی عرض کرد، باشد.

سرانجام پیامبر با درخواست وی موافقت نمود (۳)  
و شمشیر خود را به او داد، و عمامه ای بر سر او بست  
و در حق او دعا کرد و گفت: خداوند! علی را ازیدی  
حفظ شما پروردگارا در روز «القدر» «عیده»، و در

«أحد» شهب خدا «حَمَزَه» را اذن گرفتنی،  
خداوند! علی را از آسیب حفظ بفرما، سپس این  
آیه را خواند: «رب لا تدنی فساداً وانت خیر  
الوادین» (آیاء آیه ۸۹) بارانها، مرا تنها گذار

و نوبتترین و ازنی (۴) سپس این جمله تاریخی  
را بیان فرمود: **بُرِّزَ الْإِيْمَانُ كَلْبَةً أَلْسَى الشَّرِكِ**  
کلبه، یعنی دونه ظهر کامل ایمان و شریک، با هم روبرو  
شدند، علی مظهر ایمان و «عمرو» مظهر کامل شریک

و کفر بود و شاید مقصود پیامبر از این جمله این باشد  
که فاصله ایمان و شریک بسیار کم گشت و مغلوبیت  
می شد، فقط جوانی برمی خاست و از پیامبر اجازه

شود جنگ! از سرهای بیرون برود، و سستی و خستگی  
و دروجیه آنان را خنک کند از این جهت سران سپاه  
جز این چاره ندیدند که در زندگان سرسخت توانای  
خود را از خلق عبور دهند. از این جهت، شش نفر  
از قهرمانان سپاه فریاد اسهای خود را در اطراف  
خندق به تاخت و تازد آوردند و از منطقه ننگ و  
باریکی عبور نمودند، و وارد میدان شدند.

یکی از این شش نفر، قهرمان نامی عرب به نام  
«عَمْرُو وَتَمِیْمَةُ» بود که نیرومند ترین و دلاور-  
ترین مرد رومی شبه جزیره به شمار می رفت، و او را  
با هزار مرد جنگی می ستجدند، و برابر می شمرند،  
وی در میان قلعه فولادین، اذنه و آهن فرار داشت.

و در برابر صفوف مسلمانان مانند شیر می فرید و فریاد  
می کشید و می گفت: مدعیان بهشت کجا هستید. آیا  
از میان شما یک نفر حاضر نیست که مرا به دوزخ

بفرستد و یا من او را به بهشت روانه سازم؟ کلمات  
اوندای مریک بود، و نعره های بیایی او آنچنان رعب  
و ترس دادها! الکنده بود که نوگوسی گوشها  
بسته و زبانها برای جواب از کاد افتاده بود. (۲)

بار دیگر، قهرمان سالطوره عرب که خانه امیب  
خود را رها کرد و در برابر صفوف مسلمانان باطل  
و غیر امید و مبارز طلبید.

در هر موقع ندای قهرمان عرب برای مبارزه بلند  
می شد، فقط جوانی برمی خاست و از پیامبر اجازه

(۲) و افندی در مبارزای خود به این حقیقت با جمله زیر اشاره می کند و می گوید: **لَا كَانَ عَلِيٌّ دُونَ سَمِ**

الطَّيْر» معانی ج ۲ ص ۴۷۰

(۳) تاریخ الخبیس ج ۱ ص ۴۸۶

(۴) کتبات القرائد ص ۱۳۷



ایمان در این نبرد، موفقیت شریک را در جهان محکم می نماید.

امام برای جبران تأخیر، هرچه زودتر دهسپار میدان گشت، و درجری به وزن وقایع و جزیره فرمان هرب، خواند و مضمون آن این بود، عجله مکن . مرد نیرومندی برای پاسخ به ندای نوآمده است . علی در میان قلمه پولادین آژهن، قرار داشت و چشمان او از میانه «مُفْتَر» می درخشید. قهرمان عرب پس از آشنائی با علی، از مقابله با او خودداری کرد و گفت بدرت از دوستان من بود و من نمی خواهم خون فرزند او را بریزم .

«این ایی المحدثی می گوید: استاد تاریخ من «ابوالخیر» وقتی این قسمت از تاریخ را تدریس می کرد چنین گفت: «عمرو» در جنگ «بدر» شرکت داشت و از نزدیک شجاعت و دلآویزهای علی را دیده بود. از این جهت بهانه هائی می آورد و می ترسید که با چنین قهرمانی روبرو گردد سرانجام علی (ع) به او گفت : تو غصه مرگ مرا مخور ، من دهرودو صورت: خواهد کشته شوم و با پیروز گردم خوشبخت خواهم بود، و جایگاه من بهشت است، ولی در همه احوال دوزخ در انتظار تو است ، در این موقع عمرو لبخندی زد و گفت برادرزاده این تقسیم عادلانه نیست بهشت و دوزخ هر دو مال تو باشد .

علی (ع) او را به یاد نداری انداخت که با خدا بیعت بسته بود که اگر فردی از قریش را برود تقاضا نماید، یکی را به پذیرد و عمرو و گفت چنین است، علی گفت نخست درخواست من این است که آئین اسلام را بپذیر. قهرمان عرب گفت: از این درخواست

بگذرد. مرا نیازی به دین تو نیست در این موقع علی گفت یا از جنگ و نبرد صرف نظر کن، و دهسپار زادگاه خویش باش و کد با ما میرا به دیگران واگذار کن اگر پیروز گشت سعادت است برای قریش و اگر کشته شد آرزوی تو بدون نبرد جامعه عمل پوشیده است «عمرو» در پاسخ گفت: زنان قریش این چنین سخن نمی گویند، چگونه برگردم درحالی که من بر محمد دست یافته ام و اکنون موقع آن فرا رسیده است که به نبرد خود عمل کنم، زیرا من پس از جنگ «بدر» ندیده ام که بر سر دوشن سالم، تما انتقام خویش را از محمد بگیرم .

این با دعلی (ع) گفت: ناچار باید آماده نبرد باشی، و گره کار را از طریق ضربات شمشیر، بگشایم در این موقع قهرمان سالخورده از کثرت خشم ، پسان پولاد آتین، شد و چون علی را پیاده دید، از اسب خود فرسود آمد و آن را با بی نمود و با شمشیر خود بر علی تاخت و شمشیرش را به شدت بر سر علی فرود آورد و علی ضربت او را با سیر دفع نمود ولی سرانجام سپردیم گشت و «کلاه خود» در هم شکست، و سر آنحضرت مجروح شد، در همین لحظه، امام فرصت را خیمت شمرده شوشی محکم بر او فرود آورد، و او را نقش بر زمین ساخت. صدای ضربات شمشیر و گرد و خاک میدان مانع از آن بود که طرفین نتیجه مبارزه را از نزدیک ببینند، ناگهان صدای تکبیر علی (ع) بلند شد غریبشادی و خوشسندی از سبب اسلام بلند شد و مسلمانان فهمیدند که امام بر قهرمان عرب دست یافته و شر او را از سر مسلمانان کوتاه ساخته است .

کشته شدن این قهرمان نامی، سبب شد که آن پنج قهرمان دیگر مانند «کریم» و «هیره» و «نوفل» و «صراذ» و «مرداس» که بدنیال «عمرو» از خندق عبور کرده و منتظر نتیجه مبارزه علی و قهرمان عرب بودند، با به فرار گذاشتند. چهار نفر از آنها توانستند از خندق به سوی لشکرگاه خود، بگذرند و قریش را از قتل قهرمان بزرگ خود آگاه سازند ولی از میان آنان «نوفل»، هنگام فرار با اسب خود در میان خندق فریاد داد، و علی که در تعقیب دشمن بود، وارد خندق گشت و او را با یک ضربت از پای داد (۵)

مرگ این قهرمان سبب شد که شورش جنگ به خاموشی گراید، و قبایل مختلف عرب هر کدام به فکر بازگشت به زادگاه خود افتاد چیزی نگذشت که گروه ده هزار نفری که با سرمایه کمی عوفه نیز روبرو بودند تازه خانه های خود را پیش گرفتند و اساس اسلام که از طرف نیرومند سرسین دشمن تهدید می شد، در بر تو فداکاری علی محفوظ و مضمون ماند.

### ارزش این فداکاری

هرگز کسی که از بزرگ کارهای این نبرد و اوضاع دقت با مسلمانان ، و از ترس و لرزی که بر سر مسلمانان ، موقع فریدن قهرمان نامی قریش، مستولی گشته بود، آگاهی کامل ندارند و با اصطلاح از دور دست بر آتش دارند نمی توانند به ارزش واقعی این فداکاری پی ببرند و آنرا با دیگر فداکاریهای علی و با سایر مسلمانان یکسان می نهند، ولی برای یک مرد محقق که این فراز از تاریخ را به دقت

خوانده و آن را با اسلوب صحیح و استوار تجزیه و تحلیل نموده است، ارزش این فداکاری مخفی نخواهد بود، و ارزش آن را بالاتر و برتر خواهد دانست .

در این داوری کافی است که بدانیم که اگر علی (ع) به میدان دشمن نرفته بود، در هیچ يك از مسلمانان، اندیشه مبارزه با دشمن متجاوزه نبود، و بزرگترین ننگ برای يك ارتش مبارز، این است که به ندای مبارز جونی دشمن پاسخ مثبت ندهند و نرس روح و روان افراد را فرابگیرد.

اگر هم دشمن از نبرد صرف نظر می کرد و حلقه محاصره را درهم شکست و به زادگاه خود بازمی - گشت ، ولی داغ این عار، برای ابد بر پیشانی تاریخ دفاعی اسلام باقی می ماند .

اگر علی (ع) در این نبرد شرکت نمی کرد و یا کشته می شد اکثریت قریب به اتفاق سربازانی که در دامنه کوه «سلس» که در گرداگرد پیامبر بودند و از نعره ها و غرش های قهرمان عرب مانند بید می - لرزیدند، و همگی به فکر جان خود بودند ، یا به فرار گذاشته و از کوه «سلس» بالامی رفتند، چنانکه عین این جریان در نبرد «احده» که تفصیل آنرا در مقاله پیشین خواندید، و یا نبرد «حنین» که سرگذشت آن را خواهید خواند، رخ داد، و همه افراد جز چند نفر انگشت شماری که در میدان، پایمردی به خرج داده، و از جان پیامبر دفاع کردند، یا به فرار گذارند و پیامبر را در میدان تنها گذاشتند.

اگر امام در این مبارزه شکست می خورد نه تنها

التَّقْلِين (۶)

ارزش شمشیری که علی در روز خندق سردشمن فرود آورد از عبادت جهانیان بیشتر است.

فلسفه این ارزیابی روشن است زیرا اگر چنین فداکاری وجود نداشت، آئین شریک، سراسر جهان را فرا می گرفت؛ و چراغ توحید به خاموشی می گرائید، دیگر مشعلی باقی نمی ماند که ثقلین دور آن گرد آید، و در پرتو فروغ او به عبادت و پرستش خدا پردازند.

این جا است که باید گفت امام ما فداکاری بی نظیر خود مسلمانان جهان و بیروان آئین توحید را، قرین منت خود قرار داده و اسلام و ایمان را در در قرون و اعصار گذشته، مروهون چنین فداکاری بر ارزش امام بوده است.

حزبان عدوی علی را بین که پس از کشتن عمرو دست به زره بر قیمت او زد و منمن و لباس او را در میدان تزلزل نمود. با اینکه «عمر» او را در این کار سزایش کرد ولی او به سزایش او گوش نداد و از این جهت هنگامی که خواهر «عمرو» بر او این برادر آمد.

چنین گفت: هرگز برای تو اشک نمی ریزم و گریه نمی کنم زیرا به دست یک فرد گریه می کنی که گریه می کنی که به جامه های بر قیمت و سلاح جنگی نبود دست زده است.

سربازانی که در دامنه گوه سلج، زیر پرچم اسلام و در کنار پیامبر قرار داشتند فراموش کردند، بلکه سربازان موافقی که در طول خط خندق در فاصله های گوناگونی دستگیرها موضع گرفته بودند، سنگرها را زها کرده و هر کدام به نقطه ای پناه می بردند.

زیرا تنها آن سرباز می تواند با کمال شهامت بجنگد که امید به پیروزی خود داشته باشد، در این صورت جان به کف، مبارزه خود ادامه می دهد ولی سربازی که از غلبه و پیروزی خود نومید و مأیوس گردد، هرگز گامی به پیش نمی نهد، و دستی به سلاح نمی برد.

انگور علی در این نبرد، جلو تجاوز قهرمان های قریش را نمی گرفت و با در این راه کشته می شد، عبود سربازان دشمن که در خط دفاعی خندق، قرار داشتند، آسان و ظمی بود و سرانجام مسوح سپاه دشمن، متوجه ستاد ارتش اسلام گشته و وارد نبرد شده و تا آخرین نقطه میدان می تاخند و نتیجه آن، بر بسته شدن پرونده اسلام، و پیروزی شریک بر آئین توحید، چیزی نبود.

روی این محاسبات پیامبر گرامی با الهام از وحی الهی، فداکاری علی را در آن روز چنین ارزیابی کرد فرمود:

صَوَّبَهُ عَلِيٌّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ -



(۶) مستدرک حاکم ج ۳ ص ۳۲ بحار الانوار ج ۲۰ ص ۲۱۶

(۷) مستدرک ج ۳ ص ۳۳